

نظری کوتاه بر نقد قاطع برهان

واصف احمد*

استاد نذیر احمد یکی از ستارگان درخشان زبان و ادبیات فارسی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم میلادی به‌شمار می‌رود. ذکر این نکته ضروری است که روابط هند و ایران سابقه‌ای طولانی دارد. زبان فارسی قرن‌ها پیش به‌هند وارد شد. به‌عبارت دیگر، بذر فرهنگ و تمدن ایرانی در هند هم‌زمان با آغاز تاریخ روابط هند و ایران کاشته شد. در این مدت طولانی یعنی از زمان محمود غزنوی که در عهد او زبان فارسی وارد هند شد تا به‌حال یعنی قرن بیست و یکم در این سرزمین پهناور و سرسبز و شاداب، زبان شیرین فارسی فراز و نشیب‌ها و مراحل گوناگونی را طی کرده است و در همان اوضاع خوب و بد، شاعران و ادیبان معروفی ظاهر شده‌اند.

در قرون بیستم و بیست و یکم میلادی نیز با وجود وضعیت نامناسب و کمبود امکانات، محققان و منتقدان نامور و پرچمداران زبان و ادب فارسی مانند سید سلیمان ندوی، پروفیسور ضیاء احمد بدایوانی، پروفیسور محمد اقبال، پروفیسور وحید میرزا، پروفیسور نجیب اشرف ندوی، سید صباح‌الدین عبدالرحمن، پروفیسور نورالحسن انصاری، محمد حسین آزاد، خواجه الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، حافظ محمود خان شیرانی، عبدالغنی، محمد شفیع، قاضی عبدالودود، دکتر محمد اسحاق، دکتر هادی حسن، امتیاز علی خان عرشی، دکتر اقبال حسین، پروفیسور سید حسن، پروفیسور سید امیر حسن عابدی و پروفیسور نذیر احمد به‌منصه ظهور آمدند و آثار گرانبهایی خلق کردند. استاد نذیر احمد در قرن حاضر نقش مهمی در گسترش زبان و ادبیات فارسی

* بخش عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی، بهاشا بهون، دانشگاه ویشوا بهارتی، شانتی نکتین.

به‌ویژه در زمینه تحقیق و تنقید بازی کرده است. وی مقالات پرمغز و کتاب‌های مفید بسیاری نوشته است.

نقد قاطع برهان یکی از تألیفات مهم استاد نذیر احمد به‌شمار می‌رود. وی برای نخستین بار قاطع برهان را نقد و ثابت کرد که هرچه غالب گفته و نوشته است کاملاً پذیرفتنی نیست و جای تحقیق و نقد زیادی دارد. مؤسسه غالب دهلی در هند این اثر گرانقدر را برای نخستین بار در سال ۱۹۸۵ میلادی به‌چاپ رساند. این کتاب دارای پیش‌گفتار، نقد قاطع برهان، ضمایم و مقالاتی با عناوین نگاهی به‌دساتیر، برهان قاطع، اتحاد نظر بین غالب و مؤلف برهان، غالب و ذال فارسی، تصحیفات و لغات فارسی است.

استاد در این کتاب بعضی از مندرجات قاطع برهان غالب را نقد و بررسی کرده است. برهان قاطع یکی از فرهنگ‌های مهم زبان فارسی است که محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به‌برهان آن را در سال ۱۰۶۲ هجری (۱۶۵۲ م) در زمان سلطان غیاث‌الدین قطب شاه تألیف کرد. ویژگی‌های این فرهنگ به‌قرار زیر است:

این فرهنگ حجیم‌ترین فرهنگ زمان خود محسوب می‌شود که به‌ترتیب حروف تهجی مرتب شده است و معنی الفاظ در آن به‌تفصیل آورده شده است که نظیر آن در فرهنگ‌های دیگر دیده نمی‌شود. این فرهنگ بارها به‌زیور طبع آراسته شده است و دو چاپ تازه آن که به‌کوشش دکتر محمد معین منتشر شده است، نمونه قابل تقلید تصحیح انتقادی متن است.

در این لغت‌نامه بسیاری از واژه‌های هزوارش نیز راه یافته است. مصنف به‌دلیل ناآگاهی از زبان و ادب و فرهنگ و تمدن ایران باستان، در بعضی موارد دچار اشتباه نیز شده است و از خوانندگان استدعا کرده است که از عیوب و نقایص این فرهنگ صرف نظر کنند؛ چون او واضح و محقق نیست، بلکه فقط جامع لغات است.

در قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله خان غالب، از برهان قاطع به‌شدت انتقاد شده است. غالب پس از ذکر ویژگی‌های اجمالی برهان قاطع نگاهی عمیق به‌اشتباهات و نقایص ادبی آن افکنده است. مثلاً بعضی از واژه‌های مندرج در آن فارسی نیست یا واژه‌های پهلوی در آن نقل شده است.

نقد قاطع برهان در حقیقت نقد و بررسی قاطع برهان غالب است. به عبارت دیگر استاد اشتباهات غالب را که ضمن نقد برهان قاطع روی داده، نقد و بررسی کرده است. هدف استاد نذیر احمد از این عمل انتقاد محض و تنقیص و تحقیر میرزا غالب یا دفاع از مؤلف برهان قاطع نیست.

در برهان قاطع الفاظ هزوارش به وفور نقل شده است؛ ولی غالب از وجود این واژه‌ها اطلاعی نداشت و به همین دلیل وی این نکته را مدنظر قرار نداد. به همین صورت وی به‌دساتیر نیز توجهی نکرد. استاد نذیر احمد معتقد است که غالب به دلیل عدم دسترسی به متون فارسی چاپی در آن زمان، نتوانست چنانکه باید و شاید از کتاب‌های مهمی که برای نقد برهان قاطع لازم بود استفاده کند و در نتیجه بیشتر ایرادات وی غیرمنطقی است. استاد نذیر احمد در این اثر فهرستی از فرهنگ‌های مختلف ذکر کرده است که در زمینه نقد برهان قاطع از آنها استفاده شده است:

لغت فرس اسدی (تألیف قبل از ۴۶۵)، فرهنگ قواس (تألیف بعد از ۶۹۵)، صحاح الفرس (تألیف ۷۲۷)، دستورالافاضل (تألیف ۷۲۷)، معیار جمالی (تألیف ۷۴۵)، صحاح‌الادویه (حسین انصاری اصفهانی تألیف هشتم هجری)، ادات‌الفضلا (تألیف ۸۲۲)، زفان گویا (تألیف قبل از ۸۳۷)، بحرالفضایل (تألیف ۸۳۷)، شرف‌نامه منیری (بعد از ۸۶۷)، مفتاح‌الفضلا (۸۷۳)، تحفة السعادة (۹۱۶)، مؤیدالفضلا (۹۹۲۵)، کشف‌اللغات (قرن دهم)، فرهنگ شیرخانی (قرن دهم)، فرهنگ جهانگیری (۱۰۱۷)، سرمه سلیمانی (۱۰۱۴)، مجمع‌الفارس سروری (۱۰۲۸)، فرهنگ رشیدی (۱۰۶۴)، سراج‌اللغة (۱۱۴۷) چراغ‌هدایت (بعد از ۱۱۶۹)، بهار عجم (۱۲۵۲)، غیاث‌اللغات (۱۲۴۲)، انجمن آرای ناصری (۱۲۸۸)، آندراج (۱۳۰۶)، فرهنگ نظام (۱۳۰۸)، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ ناظم‌الاطبا.

غالب فردی تیزهوش، شاعر و ادیب بود؛ ولی با این همه فرهنگ‌نویسی نیاز به مطالعه وسیع منابع دست اول به‌ویژه لغت‌ها و متون ادبی دارد. شاید برهان در بعضی موارد سهواً اشتباهی کرده باشد؛ ولی کتابش را در ردیف مزخرفات گذاشتن و او را در کل باطل قرار دادن درست و منطقی نیست. غالب در بعضی موارد با لهجه طنز و

ظرافت به برهان دشنام داده است و کار او را باطل قرار می‌دهد؛ در حالی که این عمل درست نیست. لهجه طنز و تضحیک و تحقیر غالب در اقتباس ذیل منعکس شده است: دلم بر بی‌کسی‌های این ناقل ناعاقل می‌سوزد. آیا کس از غمخواران و تیمارداران نبود که هر گاه این بیچاره آهنگ نوشتن برهان قاطع کرد، و آن مقدمه جنون بود، خرس به گلو می‌ریخت و به بینی می‌دمید و به کف پا می‌مالید تا از رنج سواد می‌رست و لب از هذیان می‌بست. (قاطع برهان، غالب، ص ۸۰)

در جمله ذیل غالب اقرار می‌کند که پرهیز از درشت‌گویی به برهان کار مشکلی است: چه مایه خون خورده باشم تا به مشاهده این بی‌ربطی زبان از دشنام نگاه داشته باشم. (قاطع برهان، ص ۴۶)

برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این اثر به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌کنم: آبچین: با جیم فارسی بر وزن آستین: پارچه جامه را گویند که بدن مرده را بعد از غسل دادن بدان خشک سازند. (برهان) غالب ایراد می‌گیرد که به جای پارچه جامه فقط پارچه یا جامه درست است و آبچین مترادف رومال است.

استاد نذیر احمد تا آنجا که پارچه جامه است، صد درصد با غالب موافق است. یعنی در پارچه جامه یک لفظ زاید است؛ ولی دومین ایراد غالب یعنی آبچین مترادف رومال است را قبول ندارد. وی می‌گوید معنی آبچین مندرج در برهان قاطع درست است و برای اثبات نظریه خود چند مثال از فرهنگ‌های متعدد آورده است که ذکرش بی‌جا نخواهد بود:

فرهنگ جهانگیری: آبچین جامه باشد که بعد از غسل بدن مرده را بدان پاک کنند. حکیم فردوسی فرماید:

به پیمان که چیزی نخواهی زمن ندارم به مرگ آبچین و کفن

استاد نذیر احمد در رد نظریه غالب می‌گوید که عقیده غالب درباره رومال بی‌بنیاد است؛ زیرا با رومال کل بدن را پاک نمی‌کنند و فقط دست و دهان را پاک می‌کنند؛ در حالی که بر عکس با آبچین کل بدن میت را پاک می‌کنند. علاوه بر این غالب برای

تصدیق بیان خود هیچ مأخذ معتبری عرضه نکرده است. استاد برای اثبات نظریه خود مثال‌هایی از فرهنگ سروری، فرهنگ رشیدی و فرهنگ نظام آورده است.

آبدار بر وزن تابدار: گیاهی است مانند لیف خرما و هر چیز با طراوت و پرآب را نیز گویند. میوه و جواهر و کارد و شمشیر را هم گفته‌اند و کنایه از مردم صاحب سامان و مالدار نیز است. (برهان)

غالب درباره کاربرد لفظ آبدار به معنی گیاه و مالدار اعتراض کرده است. مالدار به معنی آبنم است و آبدار نیست. بنابراین کاربرد واژه مالدار به معنی آبدار غلط است؛ در حالی که در بیشتر فرهنگ‌ها برای مالدار لفظ آبرومند آمده است نه آبنم. استاد نذیر احمد نام چند فرهنگ را برای مثال بیان می‌کند تا ثابت شود که اعتراضات غالب درست نیست.

مصنّف مؤیدالفضلا معنی آبدار را چنین نوشته است: آبدار گیاهی است که به لیف ماند و اندک طعم باشد و اندک بوی کذانی، بعضی از لغات آن را به معنی الطب مروارید، اول جنس و نور و تیغ بران و امثال آن آورده‌اند و دارنده آب و در ادات به معنی تر و تازه و روشن است.

مصنّف مدارالافاضل می‌نویسد: آبدار نام گیاهی و مروارید اول جنس و نوع و تیغ بران و در ادات است به معنی تر و تازه و روشن.

در فرهنگ جهانگیری مرقوم است: آبدار با بای موقوف چهار معنی دارد: اول چیزی با طراوت را گویند، دوم کنایه از مردم صاحب جمعیت و سامان بود، سوم هر چیزی پر آب را خوانند مانند میوه‌ها و جواهر و تیغ‌ها و چون کارد و خنجر و شمشیر و مثل آن، چهارم نام گیاهی است شبیه به لیف خرما.

مصنّف فرهنگ معین معنی آبدار را چنین نوشته است:

۱. مأموری که موظف بود برای آب نوشیدن. ۲. شربت‌دار ساقی، ۳. خادمی که مأمور تهیه چای و قهوه و قلیان است. ۴. گیاه و میوه پر آب از شیره نباتی، شاداب. ۵. جوهردار: برنده، ۶. صاحب سامان، صاحب جاه و جلال، ۷. بسیار سفید و درخشان، ۸. فصیح و روان مانند شعر آبدار، ۹. سخت، نیش‌دار مانند دشنام. آبدار گیاهی است مانند لیف خرما.

این توضیحات نشان می‌دهد که صاحب برهان قاطع در بیان معنی آبدار از طرف خود هیچ اضافه‌ای نکرده است، بلکه بیانات متقدمان را نقل کرده است.

آب زیر کاه: کسی را گویند که خود را به‌ظاهر خوب نماید و در باطن مفتن و فتنه‌انگیز باشد و کنایه از خوبی و نیکی مخفی و رواج و رونق خس‌پوش هم هست. چنانکه گویند آبش زیر کاه است، مراد آن باشد که خوبی و نیکی و قابلیت و استعداد و رواج و رونقش مخفی و پوشیده است. (برهان)

غالب ریا و نفاق را معنی آب زیر کاه می‌شمرد و می‌گوید که آبش زیر کاه است به‌معنی خوبی و نیکی باطن نیست، بلکه فقط به‌این معنی است که حال باطنش مجهول است.

در فرهنگ جهانگیری معنی آب زیر کاه چنین درج شده است: کنایه از کسی بود که به‌ظاهر خود را نیک فرا نماید و در باطن نه چنان باشد.

مصنّف فرهنگ سروری می‌نویسد: آبت زیر کاه است کنایه از آن است که رونق خس‌پوش و پنهان است.

در فرهنگ معین معنی لفظ یادشده بدین قرار است:

آب زیر کاه: ۱. آبی که زیر خار و خاشاک پنهان باشد. ۲. کسی که در ظاهر خود را نیکوکار و خوش‌خلق نشان دهد و در باطن شرور و فتنه‌انگیز باشد. ۳. زیرکی که کار خود را پوشیده انجام دهد، مکار و حيله‌گر. ۴. رواج و رونق مخفی، خوبی و نیکی پوشیده.

پس از بحث و مباحثه مدلل پیشین به‌این نتیجه می‌رسیم که بر صاحب قاطع برهان ایرادی وارد نیست.

بخش: بر وزن کفش حصه و بهره باشد و ماهی را نیز گویند و به‌معنی برج هم هست خواه برج کبوتر خواه برج قلعه خواه برج فلک. (برهان)

غالب بر آن است که معنی بخش فقط حصه و بهره است و صیغه امر مصدر بخشیدن است؛ ولی بقیه دو معنی مزبور غلط است.

در فرهنگ سروری معنی این واژه چنین آمده است: بخش بر وزن رخس، معروف و ماهی باشد و برج را نیز گویند کذا فی التحفه مثالش.

آفتاب آید به بخشش زی بره روی گیتی سبز گردد یک سره
 ما می بینیم که مأخذ برهان قاطع دارای همین معنی است که برهان نوشته است؛
 بنابراین اعتراضات غالب ضعیف به نظر می رسد.

تهمتن: معنی ترکیبی بی همتاتن، اسم رستم، سپهدار و لشکرکش، بندگی و
 فرمانبرداری. (برهان)

غالب اعتراض می کند که تهمت فقط به معنی مرد تنومند نیست. ۲. با سکون ثانی
 درست نیست. ۳. معنی تهمت لشکرکش یا سپهد نیست. ۴. تهمت به معنی بندگی و
 فرمانبری نمی آید و ۵. تهمت بر وزن بهم.

استاد نذیر احمد در پاسخ به این اعتراض غالب، مثالهای محکم از فرهنگهای
 مهمی چون صحاح الفرس، ادات الفضلا، بحرالفضایل، زفان گویا، مدارالافاضل، فرهنگ
 جهانگیری، فرهنگ سروری، فرهنگ رشیدی و فرهنگ معین می آورد و استدلال می کند
 که با این مثالها چهار اعتراض غالب رفع می شود. البته لفظ مورد بحث با سکون ثانی
 نوشتن درست است و در این باره غالب درست می گوید.

دالان و دالانه، بالان و بالانه: به معنی دهلیز خانه و غالب بر آن است که چون بای
 موحد به او تبدیل می شود به جای دالان و دالانه، والان و والانه باید بوده باشد و از
 این رو دالان و دالانه غلط است و البته دالان ترجمه هندی ایوان است، بالان مترادف
 آستان و والان مبدل منهاش.

غالب اکثراً اعتراض می کند که برهان به جای آوردن سند معتبر بر قیاس آرایه اکتفا
 کرده است؛ در حالی که غالب خود بر قیاس آرایه اعتماد زیادی کرده است. لازم نیست
 که هر لفظ فارسی که با ب شروع می شود به او تبدیل شود. در فرهنگ قواس این لفظ
 به معنی دالان و دهلیز آمده است. در این شعر عنصری لفظ دالان به کار رفته است:

یکی را سد یا جوج است بنیاد یکی را روضه خلد است دالان

مؤلفان فرهنگ زفان گویا، ادات الفضلا و فرهنگ سروری نیز همین نظر را دارند.
 نظریه غالب که دالان لفظی هندی است و به معنی ایوان به کار رفته است، درست نیست.
 این عقیده غالب نیز که دالان و والانه مبدل دالان و دالانه است، درست نیست. آنها دو
 واژه جداگانه هستند و والان به معنی بادیان و والانه به معنی زخم به کار رفته است.

راه خفته: کنایه از راهی بسیار دور و دراز و هموار باشد. (برهان)
 غالب بر آن است که دور و دراز مترادف هموار نیست و راه خفته و خوابیده آن راه را گویند که مردم در آن راه نمی‌روند. اعتراض نخست درست است؛ ولی معنی که وی برای آن نوشته است، در فرهنگ‌ها یافت نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان این ادعای وی را تصدیق کرد.

سرپرست: خادم و خدمتگزار باشد. (برهان)

سرپرست و سرپرستی در فارسی متداول است؛ ازین رو معنی ذکر شده در برهان قاطع بی‌بنیاد نیست و اعتراض غالب به دلیل مطالعه اندک وی است.
 شب‌گرد: ماه را گویند و به‌عربی قمر خوانند و عسس و شب‌رو را نیز گفته‌اند.
 (برهان)

به‌نظر میرزا غالب معنی ماه به‌جای شب‌گرد، شب امروز بهتر و مناسب است و معنی عسس و شب‌رو جدا است.

در فرهنگ معین معنی شب‌گرد، شب‌رو، ماه، قمر، عسس، پاسبان شب، دزد و راهزن مندرج است و دومین اعتراض غالب بی‌اساس است. البته قیاس او تا حدی درست است که معنی شب‌گرد و نگهبان شب، شحنه و عسس است.

فراخ‌رو: مردم گشاده‌رو و شگفته و خندان، کسی که پیوسته به‌عیش و عشرت گذراند، آنکه با مردم خوش‌رویی و خوش‌خلقی کند. (برهان)

غالب می‌گوید: در شرح معنی فراخ‌رو (به‌رای مفتوح) فراخ‌رو (به‌رای مضموم) به‌معنی شگفته‌رو می‌نویسد و گمان من آن است که فراخ صفت دهان است نه صفت رخ. چون مسکین دهان و رخ را یکی می‌داند، از روی قیاس فراخ‌رو آورده است. (نقد قاطع برهان، ص ۱۲۶)

استاد نذیر احمد در درستی نظریات غالب تردید می‌کند و اظهار می‌کند که غالب به‌دلیل مطالعه اندک در زمینه زبان‌دانی و زبان‌فهمی، قیاس‌آرایی را بر استعمال عام ترجیح داده است. فراخ نه فقط صفت رخ است، بلکه در تراکیب متعدد چون فراخ آبرو، فراخ بال، فراخ ابرو، فراخ سخن و فراخ نعمت به‌کار رفته است و این تراکیب از لغت‌نامه دهخدا گرفته شده است. به‌علاوه اگر استعمال ترکیب گشاده‌رو رایج است،

می‌توان ترکیب فراخرو را نیز به‌کار برد. به‌هر حال معنی فراخرو که در برهان قاطع درج شده است، کاملاً درست است. در فرهنگ آندراج در شعر نظامی ترکیب فراخروی به‌کار رفته است:

دریا که چنین فراخروی است بالایش قطره‌های جوی است

کشکول: بر وزن مقبول به‌معنی گدا و کاسه گدای. (برهان)

در فرهنگ معین نیز همین معنی نوشته شده است. معنی کشکول و کجلول مناسب معلوم می‌شود. چون اسناد معتبر مؤید مندرجات برهان قاطع است، ایرادات غالب بی‌اساس است.

گزاردن و گزاردن، دو مصدر و گزارش و گزارش، دو حاصل مصدر: در برهان قاطع علاوه بر گزارش و گزارش مشتقات دیگری نیز نوشته شده است. غالب اعتراض می‌کند که در آنها ذال ثخذ نیست. انکار غالب از ذال فارسی واقعاً به‌پیدایش بعضی مسائل ادبی منجر می‌شود. گزاردن به‌معنی پیش کردن، عرض کردن و گذاشتن (با ذال فارسی) به‌معنی ترک کردن است. مضارع و امر آنها به‌ترتیب گزارد، گذارد، گزار و گذار است. گزارش اسم مصدر گزاردن است و گزارش اسم مصدر گزاردن (با ذال فارسی) است. نماز گزار (با ز) صحیح است و با ذال صحیح نیست؛ چون معنی دومی کسی است که نماز را ترک می‌کند. بنیان‌گذار درست است؛ چون معنی اش کسی است که بنیان می‌گذارد.

ماهر: بر وزن طاهر به‌لغت زند و پازند به‌معنی فردا باشد که به‌عربی غد می‌گویند و در عربی به‌معنی استاد است. (برهان)

غالب به‌دلیل عدم واقفیت از حقایق پهلوی و هزوارش چنین اظهار نظر می‌کند: چون زند و پازند کس می‌بایس هر آینه اگر در فرهنگ‌های دیگر نیز آورده باشد، نمی‌توان بتواتر استناد کرد. ما این مقدمه را در ذیل فواید که انجام این نگارش بدان است، آشکارا نگاهشته‌ایم. (قاطع برهان)

نجب: در قاطع برهان غالب سهواً نجت نوشته است.

هوس: با ثای مجهول بر وزن طوس به‌معنی هوا و هوس باشد. ابن یمن هوس به‌کار برده است:

لرزیم بر بزم اختیار مکن هست ما را به خود هزاران هوس
یوغ، جوغ: به معنی چوبی که روی گردن جفت گاو نهند و زمین را شیار و شخم
کنند. استاد نذیر احمد معتقد است که از مثال‌های متعدد فرهنگ سروری و معین
و غیره می‌توان استنباط کرد که هر دو لفظ یوغ و جوغ وجود دارد؛ بنابراین انکار غالب
از وجود لفظ جوغ بی‌اساس است.

خلاصه کلام اینکه به نظر من در قرن بیستم میلادی نقد قاطع برهان استاد نذیر
احمد شاید بهترین کتاب نقد ادبی در زمینه فرهنگ‌نویسی باشد. در این کتاب برهان
قاطع میرزا اسدالله خان غالب شاعر مشهور فارسی و اردو زبان بررسی و نقد شده
است. تا آنجا که من می‌دانم هیچ کتابی در زمینه نقد به‌ویژه نقد غالب و آن هم در
فرهنگ‌نویسی حداقل در قرن حاضر نوشته نشده است. گمان می‌کنم این اثر راه‌های
جدید تحقیق و انتقاد را باز خواهد کرد.